

ضمناً ویلهلم شتراسه علیه تعهد رسمی و دولتی میانجیگری تحت نظارت قیصر (که به تقاضای ایران صورت گرفته بود) موضع گیری کرد. نمایندگان آلمان مجبور بودند که برای توجیه اقدامات خود آشکارا عمل نمایند. نظر عمومی در وزارت خارجه آلمان را می توان از بیانات شیرشکی «Tschirschky» دریافت. به اعتقاد وی میانجیگری رسمی به سوء ظن انگلیس و روسیه علیه آلمان دامن خواهد زد و این گمان را بوجود خواهد آورد که آلمان قصد دارد در ایران نقشی سیاسی برعهده گیرد. شیرشکی بی پرده اظهار داشت: «این اقدام در چهارچوب خط مشی سیاسی، نمی گنجد»^{۲۵}

در اکتبر سال ۱۹۰۶ مذاکرات میان طرفین تجدید شد. اکنون ترک ها برای حل و فصل مناقشه اشتیاق بیشتری از خود نشان می دادند. تا این زمان نه روسیه و نه انگلیس هیچکدام در این کار مداخله نکرده بودند. هیچیک از قدرت ها نشانه هایی که حاکی از دخالت و مشارکت در این امر باشد، از خود بروز نداده بودند. آلمانیها پی برده بودند که مذاکراتی میان انگلستان و روسیه در جریان است. مذاکراتی که به قرارداد سال ۱۹۰۷ منجر شد، زینوویف هنوز هم حکومت عثمانی را به توافق با ایران تشویق می کرد. اما طبق گزارش مارشال روسیه و انگلستان خواهان دخالت در حکمیت نبودند و نمی خواستند در مسئله مرزی وارد شوند، زیرا می دانستند که مداخله آنها به روند این مذاکرات پیچیده و به اندازه کافی مشکل کمکی نخواهد کرد.^{۲۶}

با وجود این مارشال همچنان سلطان را از خطر درگیری شدن در مناقشه مرزی برحذر می داشت. اینک که جنگ میان روسیه و ژاپن تعادل خودکار بین انگلستان و روسیه را در آسیا بهم زده بود. انگلستان طبعاً موضع مسلط داشت و می توانست در خط مشی سیاسی روسیه به سادگی اثر بگذارد. در این حال هیأتی مرکب از انگلیس-روسیه

احتمالاً می توانست مقدمه یی برای مداخله در امور ترکیه در مورد تصادمات مرزی باشد که به عنوان واکنش، سلطان پاسخ داد که موضوع از قبل تحت حکمیت قرار گرفته است.^{۲۷}

اگر این درگیری و مخاصمه تا پایان سال ۱۹۰۶ با جلب رضایت طرفین درگیر پایان نمی یافت، سلطان مورد سرزنش واقع می شد. در شیوه برخورد عبدالحمید در این خصوص می توان دو دلیل ذکر نمود: نخست آنکه از نظر وی نهضت های قانونخواهی مورد لعن و تکفیر بودند. دوم اینکه او می خواست در صورت دست اندازی روسیه به ایران در وضعیت استراتژیکی مطلوبی باشد.

در آغاز سال ۱۹۰۷ انقلاب ایران در راه بود. مظفرالدین شاه در ژانویه همان سال بدرود حیات گفت و فرزندش محمدعلی به جای وی نشست، تحولاتی که در تهران پیش می آمد، موجبات نگرانی سلطان ترک را فراهم ساخته بود. وی با احضار ارفع الدوله سفیر ایران و گفتگو با وی اظهار داشت:

اگر اوضاع ایران به همین منوال پیش برود و مشروطیت ریشه بگیرد، بدون تردید این مسئله مانند یک بیماری واگیر به باقی جهان اسلام رخنه خواهد کرد. نهضت مشروطه خواهی چون باروت منفجر شده است و توسعه خواهد یافت. ما برای این درد درمانی سراغ نداریم، از اینرو من مایلم در کنار محمدعلی شاه تا ریشه کن ساختن این نهضت مبارزه کنم.

ارفع الدوله می نویسد: سرانجام سلطان از من خواست تا تلگرام رمزی به محمد علیشاه مخابره کنم و آنچه را وی گفته است به اطلاع شاه برسانم. سلطان اعلام آمادگی نموده بود که ۵۰۰۰۰ لیره طلا باضافه تعدادی سرباز در اختیار محمدعلیشاه بگذارد تا وی بتواند بر مشروطه خواهان چیره شود.

ارفع الدوله نیز کلیه موقوف را برای محمدعلیشاه نوشت، اما به وی هشدار داد که اگر پیشنهاد سلطان را درمورد پول و سرباز بپذیرد و یا به عبارت دیگر دست عثمانی را جهت اعمال نفوذ در ایران باز بگذارد، بی تردید از سوی حامیان روسی اش به دردمرغ خواهد افتاد. محمدعلیشاه پس از دریافت این مطالب و ارزیابی آنها پاسخ نامناسبی به سلطان عبدالحمید ارسال داشت. زیرا او مصمم بود از تاج و تخت لرزان خود محافظت نماید. محمدعلیشاه به این نکته آگاه بود که در چنین شرایطی که با مشکلات و معضلات عدیده روبروست، قادر نیست سوء ظن روس ها را برانگیخته و به مسائل خود بپردازد.^{۲۹} خلاصه کلام آنکه محمدعلی شاه خواهان مناسبات حسنه با همانندان مرتجع خویش بود. گویا او با آگاهی یا بدون آگاهی روسیه به موافقت نامه دیگری با سلطان تن در داده بود.^{۳۰} ترکیه آشکارا می خواست در صورت تهاجم روسیه به ایران، دفاع بخشی از نواحی آذربایجان را برعهده بگیرد:

لجاجت پورت (در طولانی کردن مناقشات) پیش از هر چیز در این واقعیت تجلی می کند که این کشور بسیار غنی، مسکن سنی هاست. در ضمن ترکیه ادعا می کند که قصد دارد از ضعف و ناتوانی ایران در گرفتن برخی از نقاط استراتژیک آن کشور بهره برداری کند، بخصوص از این نقطه نظر که همسایه قویتر می خواهد جایگزین ایرانی درد سر شود.^{۳۱}

علیرغم کوشش های مجدد هیأت مرزی، ایرانیان از پیشروی تدریجی ترک ها بسوی شهر تبریز و ارومیه (رضائیه) نگران و بیمناک بودند. موقعیت نصیرالملک و کابینه وی در اثر حرکت های عثمانی بسیار بی ثبات شده بود. نخست وزیر به بارون ریشت هوفن گفته بود که آنچه وی می تواند انجام دهد تا دهان بعضی از نمایندگان مجلس را ببندد (نمایندگانی که خواستار تهاجم فوری به ترکیه بودند) این است

که به آنها بگوید ایران چه از نظر نظامی و چه از نظر مالی در وضعیتی نیست که بتواند علیه ترکیه دست به تهاجم بزند. مدتی بعد خطر دیگری پیش آمد. همان گروه از اعضاء مجلس خواستار تنبیه کردها شدند. کردها که اتباع ایران محسوب می شدند، براساس نظر این گروه بایستی به عنوان شورش گر مورد تعقیب قرار می گرفتند. این درحالی بود که حمله مرزی علیه ترک ها بسیار حساس و خطرناک بود. نصیرالملک خود نیز تا حدی موافق این اقدام بود. اما می دانست که در صورت اقدام به این تهاجم، ترک ها در کنار دوستان گرد خویش خواهند جنگید. در اینصورت ترکیب دو گروه در مقابل ایران چیزی بیش از یک حریف به حساب می آمد. همانگونه که نشریه فرانکفورتر زایتونگ پیش بینی کرده بود، قبایل شیعی در طول مرز جنوبی به سوی عصیان و گردنکشی می رفتند. چنانچه آنان حمله به عراق را آغاز می کردند، مناقشه و درگیری های فرقه ای آغاز می شد که نتایج آن به هیچ عنوان قابل پیش بینی نبود. نصیرالملک خطاب به ریشت هوفن تأکید کرد که بروز دشمنی و خصومت میان شیعه و سنی علامتی خواهد بود برای مداخله خارجی که نه به نفع ایران است و نه به سود آلمان. وی از ریشت هوفن خواست تا نظریات وی را به بولو (Bülow) رسانده و به او بگوید که اگر آلمان، سلطان را از این ماجراجویی ها برحذر دارد، ایران همواره مرهون محبت های آلمان خواهد بود.^{۳۲} ریت هوفن با اطلاع به نکات مزبور به مقامات کشور خود اظهار داشت که به اعتقاد وی حل و فصل مناقشات مرزی ایران-ترکیه از طریق مقامات حسن نیت، اهمیت آلمان را در کلیه محافل ایرانی افزایش خواهد داد.

وزارت خارجه در برابر شکایات نصیرالملک شدیداً واکنش نشان داد که آلمان خواهان مداخله روسیه و انگلیس نیست. ویلهلم شتراسه فشار خود را برای پایان بخشیدن به این مناقشه یک بار دیگر از سر

گرفت:

باتوجه به توافق انگلیس-روسیه در ایران، اکنون بیش از هر زمان دیگر به نفع ترکیه است که در اسرع وقت و با اتخاذ روشی دوستانه نسبت به حل و فصل مناقشات مرزی اقدام نماید و در فکر بهره‌برداری از ضعف همسایهٔ مسلمان خود نباشد، در غیر اینصورت ترکیه با خطر مداخله نظامی انگلیس و روسیه مواجه خواهد شد که این کاملاً به سود دو قدرت است. بعلاوه نفوذ مستحکم و استوار روسیه و انگلیس در ایران در آینده به هدف‌های ما در این کشور لطمه خواهد زد. این امر کاملاً روشن و آشکار است.

نغمه‌های شومی از نشریه نووی ورمیا از سن پترزبورگ بگوش می‌رسید که از دولت روسیه می‌خواست تا توجه بیشتری به نزاع مرزی ایران-ترکیه مبذول دارد. این نشریه صراحتاً می‌گفت با اهمیت وقایعی که در مرز ایران در حال تکوین است، زائدالوصف است. این وضع تکرار تاکتیک‌های مشابهی است که اکنون ثمرات خون‌آلود آنرا در مراکش بچشم می‌بینیم، نووی ورمیا ادامه می‌دهد:

آلمان به دنبال مستمسکی است تا بتواند به خلیج فارس دست یابد و نفوذ خود را در آسیای صغیر و همسایگان ایران تحکیم بخشد، بهمین جهت نفوذ روسیه و انگلیس باید از میان برود. ورود رعایای آلمان به ایران تنها پرستیژ روسیه و انگلیس را ضایع می‌کند. راه آهن بغداد بمثابة پشاهنگی فولادبست که آلمان در نظر دارد توسط آن به آسیای غربی رخنه کند. برای اینکه بخش مرکزی این خط آهن از امنیت کافی برخوردار شود، نفوذ دیگر کشورهای اروپایی باید از میان برود. آغاز نزاع ایران-ترکیه حاکی از ضعف قدرت روسیه و انگلیس مؤید حضور قدرت سوم است. این قدرت نوظهور با یک اشاره موجب تخلیه ایران از قوای عثمانی می‌شود و به این شکل هر نوع امتیازی که بخواهد، می‌تواند از

تهران بدست آورد. ۳۴

در آغاز سال ۱۹۰۸، تشنج در روابط روسیه و ترکیه بر سر مسئله آناتولی غربی شدت گرفت. به طوری که هیچیک از دو کشور مایل نبود که شاهد تهاجم پیروزمندانه دیگری به شمال غربی ایران باشد. هریک از طرفین تشخیص می‌داد که طرف دیگر مترصد زمان مناسبی است و تلاش خود را به کار می‌برد تا غافل نشود که طرف دیگر سهم بیشتری از غنائم را به خود اختصاص دهد. با این همه نه روسیه می‌خواست در تهاجم پیشقدم شود و نه ترکیه. آلمان با وجود رهنمودهایی که از سر محسن نیت به ترکیه می‌داد، قادر نبود حکومت قسطنطنیه را از بسیج تعداد بیشماری قوا، تجهیزات و حمایت توپخانه در نزدیکی مرز ایران و روسیه باز دارد. روسیه نیز قوای خود را به تدریج به جلو می‌آورد. شرایط بدی پیش آمده بود و ارامنه با اقدامات خود وخامت اوضاع را تشدید می‌کردند. در این حین ترک‌ها مقدار معتناهی سلاح از مخفی‌گاه‌های مناطق ارمنی نشین کشف کردند و ترک‌ها در عین حال گهگاه مورد تهاجم ارامنه‌یی قرار می‌گرفتند که توسط ایران مسلح و تحریک می‌شدند. ارامنه از خاک ایران برای تبلیغات و سازمان دادن ستون پنجم در صفوف ترک‌ها استفاده می‌کردند تا به این وسیله آتش جنگ را بین ایران و ترکیه شعله‌ور سازند. طبق گزارش سرهنگ فون استرمپل (Major von Stempel) وابستهٔ نظامی آلمان در قسطنطنیه:

معلوم نیست روس‌ها چه هدفی را دنبال می‌کنند. حتی در مقابل ترک‌ها، آنان باید این دو امکان را در نظر داشته باشند: نخست آنکه به نظر ترک‌ها، روس‌ها در حال بسیج شدن هستند تا علیه ایران حمله را آغاز کنند و در عین حال، سعی می‌کنند که این جریان را بویژه از نظر انگلیسها پنهان دارند. به این منظور پیرامون تجهیزات و ترتیبات ترک‌ها دست به تبلیغ و هوچیگری می‌زنند. به این ترتیب روسها فکر می‌کنند که

بیگانگان برای «روسیه ضربه خورده» احترام کمی قائلند. به این دلیل آنها سعی می‌کنند از طریق تهدید و اتخاذ لحنی جنگ طلبانه در اثبات اینکه روسیه دوباره قدرت خود را به دست آورده است، بکوشند... و دوم آنکه همه کشورهای درصدد بهره‌برداری از ایران به نفع خود هستند و به این جهت روس‌ها نیز مانند دیگران سعی در ترساندن مخالفان خود با استفاده از اعمال روش‌های فشار دارند... در اثر چنین اقداماتی است که امکان وقوع تصادم و مناقشه وجود دارد.^{۳۵}

در ۱۸ فوریه نشریه هامبورگر ناخبری‌شن گزارش کرد که هیجان قابل ملاحظه‌ای بر سر نزاع مرزی ایران و ترکیه دیده می‌شود که ممکن است حرکت‌های سنگین قوای ترکیه را در این مناطق به دنبال داشته باشد. آیا ترک‌ها برای حمله به روسیه طرحی تدارک می‌بینند؟ نشریه هامبورگی آنگاه با نقل فرازهایی از یک مقاله نیمه رسمی و آتشین از روزنامه کولنیشه سایتونگ می‌افزاید:

...هیچکس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که این نزاع و جنجال چه وقت به پایان خواهد رسید ولی همین قدر می‌توان گفت که برای خاتمه دادن آن وقت زیادی لازم است. دوستان ترکیه به آن کشور خاطر نشان ساخته‌اند که اقداماتش در مرز ایران نه تنها برای آن کشور مصیبت بار است... بلکه ترک‌ها نباید فراموش کنند که آنان تنها با ایران درگیر نیستند، زیرا روسیه را ناگزیر از اشغال این منطقه و اعاده نظم به آنجا خواهند ساخت.^{۳۶}

نشریه هامبورگر ناخبری‌شن با توجه و تأکید بر منشاء رسمی این گزارش بهتر آن می‌دید که به روس‌ها — برای اینکه نشان دهد آلمان بیکار ننشسته و به ترکیه فشار می‌آورد — و ترک‌ها اطلاع داده شود.

اضطراب ترکیه و روسیه بهیچ روی اجازه نمی‌داد که نزاع اصلی مرزی به سرعت خاتمه یابد. ترکیه با تهدید روسیه قصد داشت مذاکرات

را طولانی نماید تا بهانه‌ی برای باقی ماندن در مناطق اشغالی داشته باشد. این کشور از عقب کشیدن قوای خود از خاک ایران سرباز می‌زد و به وسیله اعتراض نارضایتی خود را نسبت به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ که بدون مشاورت با ترکیه تنظیم شده بود، به روسیه و انگلیس ابراز می‌کرد. با این هدف که ترکیه از طرف‌های علاقمند به مسائل ایران است و می‌بایست از مقاصد روسیه و انگلیس برای تعیین مناطق انحصاری نفوذ در خاک ایران باخبر می‌شد.^{۳۷} در این حال کنت کوادت (Count Quadt) وزیر مختار آلمان در تهران پیشنهاد بدبینانه‌ی برلین فرستاد:

...من از این احتمال بیم دارم که این اقدام به نفع ما تمام نشود. در نتیجه بهتر است به جای اینکه ترکیه را در مسئله مرزی وادار به عقب‌نشینی کنیم، محتاطانه این قدرت را — که منافع مشترکی با آن داریم — علیه مساعی مشترک روسیه — انگلیس — فرانسه در ایران به جلو بفرستیم و اجازه دهیم که این کشور خود را برای ما به خطر بیندازد...^{۳۸}

در ویلهلم شتراسه، شون با پیشنهاد کوادت موافقت نکرد و آنرا دور از خطا دانست اما آنرا برای بررسی به مارشال در قسطنطنیه ارجاع نمود که وی این پیشنهاد را راکد و مسکوت گذاشت.^{۳۹} از سوی دیگر به کوادت دستور داده شد که برای جدی شدن مسئله حکمیت تلاش کند و کلیه مساعی خود را به منظور حل و فصل دوستانه مسئله بکار برد.^{۴۰} در پایان ماه مه وزیر خارجه ایران از کوادت خواست تا از برلین استفسار نماید که آیا وزارت خارجه برای قسطنطنیه سفیر جدیدی در نظر گرفته یا اینکه هیأت نمایندگی مرزی تازه‌ی را برای نجات مذاکرات از بن‌بست مأمور کرده است.

گرچه کوادت می‌دانست که ترک‌ها به حل و فصل قضیه علاقه‌ی

ندارند ولی برلین را متقاعد کرد تا درخواست وزیر خارجه ایران را به اطلاع قسطنطنیه برساند. زیرا وی معتقد بود که انجام این کار موقعیت وی را در برابر ایرانیها تقویت خواهد کرد و چنانچه اهمیت این همراهی کوچک درست شناخته شود کلیه امیدهایی که به ایران بسته شده، تحقق خواهد یافت^{۴۱}. به موقع، سفیر جدیدی از تهران به قسطنطنیه اعزام شد، اما علیرغم تلاش های وی پیشرفت چندانی در مذاکرات صورت نگرفت.^{۴۲}

نشریه هامبورگر ناخريشتن نیز در این مورد ترک ها را مقصر دانست:

تا آنجا که به ترکیه مربوط می شود، روشن است که سلطان قصد دارد برای نگهداشتن ارومیه از فرصت استفاده کند. این وسوسه برای جدا ساختن شهر زیبایی از استان ایرانی آذربایجان، آنهم با ۳۰۰۰۰ ساکنان شیعه کار خطیر است. از این روست که عبدالحمید در شرایطی که جنگ داخلی در خیابان های تهران در گرفته است، قوای خود را به آنسو گسیل می دارد... همزمان و در نتیجه این تهاجم، روابط روسیه و ترکیه رو به وخامت نهاده است... علاوه بر خطری که این مناطق را تهدید می کند، مسئله شوم دیگری وجود دارد و آن اینکه انگلیس و روسیه چگونه خود را با مسائل ایران وفق خواهند داد و چطور در مقابل موقعیت ترکیه موضع خواهند گرفت... و تا آنجا که به آلمان ارتباط دارد، ما اخیراً وظایف و تکالیف آنرا با توجه به اختلافات و آشوبهای ایران نشان داده ایم.^{۴۳}

راکد ماندن مذاکرات تنها تهران را آزرده نکرده بود. نشریه ورمیا نیز رژیم ترکیه جوان را مانند رژیم گذشته آن درهم و سر در گم یافته بود. جراید سن پترزبورگ پیشنهاد می کردند که «بال پلاتز» (Ballplatz) واقعاً باید مورد شماتت قرار گیرد. وین به ترکیه پیشنهاد کرده

بود که این کشور خسارات خود را در «بوس نیا» (Bosnia) و «هرز گووینا» (Herzegovina) از ایران مطالبه نماید. این طرح نه تنها ترکیه را راضی می کرد، بلکه در جهت منافع و مصالح اتریش بود که روسیه و ترکیه باهم درگیر شده و کارشان پیچیده شود.

خوشبختانه رژیم جوان ترکیه بسیار انعطاف پذیرتر از حکومت سلطان عبدالحمید بود. با وجود اینکه ترکیه هنوز هم به تصرف بخش هایی از خاک ایران ادامه می داد و این تهاجم تا سال ۱۹۱۱ به طول انجامید، اما انگیزه هایی که سلطان را به حمله به آذربایجان وامی داشت، دیگر قابل حصول نبود. اکنون ترکیه در صدد محدود کردن و فرو نشاندن عصیان کردها بود و نمی خواست ایرانیها را تحریک نماید. از این روی، ترک ها چند کیلومتر از اراضی اشغالی ایران تا نزدیکی های مرز اصلی عقب نشستند و تنها چند دهکده را در اشغال خود نگهداشتند. بنابراین ترکها کاملاً عقب نشستند، زیرا نسبت به مقاصد روسیه نگران و عصبی بودند. سرانجام با وجود تشنج در روابط دو کشور، ترکیه با روسیه وارد مذاکره شد.^{۴۵}

البته مذاکره برای متارکه جنگ و مخاصمه ناموفق بود. آنان مذاکرات خود را به اتهامات متقابل ایزولسکی (Izuolski) و توران پاشا (Turhan Pasha)، فرستاده ترکیه به سن پترزبورگ محدود کردند. اگر قبلاً هیچیک از دو کشور در تجاوز مسلحانه به خاک ایران پیشقدم نشده بودند، اینک در خارج شدن نیز از هم پیشی نمی گرفتند و دقیقاً ناظر تملک هر بخشی از خاک آذربایجان ایران توسط طرف مقابل بودند. این امر عامل عمده ای بود که به ایران اجازه می داد تا استان شمال غربی خود را حفظ و حراست کند. ترکیه و روسیه از نظرگاه مآل اندیشی نسبت به حرکت های هم پی اطمینان بودند. آنها فکر می کردند که اگر یکی از طرفین قدم مثبتی بردارد، طرف دیگر ممکن است نتواند به این حرکت

پاسخ دهد. در هر حال نیروهای عثمانی به تدریج عقب نشستند و تا پایان سال ۱۹۱۰ تنها بخش کوچکی از اراضی را در تصرف خود نگهداشتند. مناطقی که در سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ اشغال کرده بودند.^{۴۶} روسیه نیز بلافاصله از آنان پیروی کرد.

در اواخر سال ۱۹۱۰، آلمان و اتریش در موقعیتی قرار گرفتند که می‌توانستند بیش از هر زمان ترکیه را تحت فشار قرار دهند. در وین، آترنتال پیشنهاد کرد که اگر ایران و ترکیه با هم آشتی می‌کردند، بازگشت روابط به حالت عادی می‌توانست مورد استفاده قدرت‌های مرکزی قرار گیرد. — شاید از موقعیت جدید می‌شد برای ایجاد پلی بین انگلیس و روسیه به خوبی بهره‌برداری نمود.^{۴۷} ترکیه از تجدید روابط آشکار روسیه-آلمان مضطرب بود. برخی از محافل در روسیه مشتاق بودند که از بروز احساسات حسنه آلمان نسبت به روسیه پس از گردهم‌آیی پتسدام برای اعمال فشار به ترکیه جهت تخلیه ایران استفاده کنند. نشریه بیرژه وریا وی دامتسی این نظر را به اینصورت توضیح می‌دهد:

اگر برلین هم خود را صرف آرام نمودن محافل حاکم در بسفر کند، بهای زیادی جهت تجدید روابط خود با سن پترزبورگ پرداخته است. اگر افکار عمومی روسیه از نتایج کنفرانس پتسدام آگاهی یابد و اگر آنچه در برلین و سن پترزبورگ در ارتباط با این کنفرانس گفته شد، صحت داشته باشد، ما کاملاً حق داریم که منتظر حرکت‌های مشترک روسیه آلمان جهت نفوذ بر ترکیه در خصوص حل مسائل ایران باشیم.^{۴۸} این فشارهای نوظهور و شدید بدون تردید، تخلیه ترک‌ها از مناطق ایران را تسریع کرد، گرچه ترکیه ترتیباتی اتخاذ کرد تا نقاط مهمی را تا آغاز جنگ جهانی اول همچنان در تصرف داشته باشد.^{۴۹} نزاع مرزی از نظر ایران دیگر به صورت مسئله‌ای آکادمیک درآمده بود. پس از

سال ۱۹۰۹، روسیه، تبریز را اشغال و روستاهای شمال و غرب دریایچه ارومیه را محاصره کرد، با اشغال این مناطق از سوی روسیه، این بخش از کنترل تهران خارج شد. اکنون دیگر توجه عمده ایران به ترکیه معطوف نبود، بلکه به روسیه برمی‌گشت که بخش‌هایی از اراضی ایران را به تصرف خود درآورده بود.

۲

در پاییز سال ۱۹۰۵ دولت ایران برای برقراری روابط مالی و تجاری بیشتر متوجه آلمان شد و احتمالاً آنچه که موجب این توجه گردید، همانا افتتاح خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا در خلیج فارس بود که در نتیجه کشتی‌های آلمانی با برنامه‌ی منظم رهسپار سواحل ایران گردیدند.^{۵۰} و گفتنی است که نه اعلان تأسیس این خط کشتیرانی سبب انتقاد جراید خارجی شد و نه برقراری آن.^{۵۱}

در اواسط اکتبر ۱۹۰۵ وزیر مختار آلمان در ایران به ویلهلم شتراسه گزارش داد که آلمان می‌تواند از دولت ایران تقاضای اخذ هرگونه امتیاز و از جمله امتیاز تأسیس بانک بکند و از پذیرفته شدن آن مطمئن باشد.^{۵۲} وزیر مختار در آن گزارش پیشنهاد می‌کرد که دولت متبوع وی امتیاز احداث خط آهن تهران-خانقین را که در ۱۸۹۸ داده شده بود تجدید نماید. اما برلین از تعهد پنهانی ایران به روسها از ۱۸۹۰ در مورد ممنوعیت احداث خط آهن آگاه بود و اطلاع داشت که تا چهار سال دیگر آن تعهد پا برجا است و تا آن زمان در این مورد کاری نمی‌توان کرد.^{۵۳} در این بین به یکی از شرکت‌های آلمانی عضو گروه بانکی «شاوف هاوزن» (Schafhausen) امتیاز بهره‌برداری از نفت شمال ایران عرضه شد.^{۵۴}

در این زمان هم ایران و هم آلمان به تأسیس یک بانک آلمانی در ایران راغب بودند ولی اینکه آیا باید یک بانک آلمانی مستقل تشکیل شود یا آنکه تنها شعبه‌یی از یکی از بانک‌های آلمانی در ایران تأسیس گردد، هنوز معلوم نبود. در ابتدای ماه ژوئن توسط میرزا حسین خان (مؤتمن‌الملک-م) پسر رئیس‌الوزرای ایران یک پیشنهاد غیررسمی در مورد واگذاری امتیاز تأسیس بانک به کاردار سفارت آلمان داده شد. میرزا حسین خان اظهار می‌داشت که دولت ایران با موافقت با تأسیس خط کشتیرانی آلمانی در سواحل خلیج فارس نیت خود در مورد استقبال از سیاست فعالانه آلمان را نشان داده است و این دولت معتقد است که در صورت عدم تأسیس یک بانک آلمانی در ایران، آلمان قادر به رقابت موفقیت‌آمیز تجاری با روسیه و انگلستان نخواهد بود. این دو قدرت قبلاً در تهران اقدام به تأسیس بانک کرده بودند و هر گروه مالی که مورد تأیید ویلهلم شتراسه باشد، شاه ایران امتیاز مربوطه را اعطاء کرده و دولت ایران نیز از حمایت آن گروه دریغ نخواهد ورزید.^{۵۵}

ریشت هوفن که از این اشتیاق ایران برای بسط تجارت با آلمان تعجبی نمی‌کرد، در مورد دلایل و انگیزه‌های این شور و اشتیاق چنین نوشت:

«... باید دانست که دولت ایران گذشته از تمایل به بسط تجارت با آلمان، در این مورد اجبار هم دارد، ضمن اینکه مشکلات زیادی هم بر سر این کار موجود است. معهذاً آلمان نیز به سرنوشت ایران علاقمند بوده و مایل است که این کشور روی مساعدت آلمان (و همچنین دیگر قدرت‌ها نظیر فرانسه و اتریش) حساب کند. (البته در صورتی که انگلیس و روس ایران را به اشغال و یا زدودن حاکمیت شاه تهدید نمایند).

سیاستمداران ایرانی بر این باور هستند که ایران جهت انجام

اصلاحات مالی و رفرف‌های لازم ناگزیر است در سطح جهانی اقدام نماید تا در این راه موفقیت حاصل کند و در این رابطه به دولت امپراطوری آلمان اعتماد دارد، زیرا از نظر آنان، آلمان پیوسته سیاست جلب دوستی با شرق را دنبال کرده است.

انگیزه این خط‌مشی در تطبیق دادن دولت ایران با اوضاع و احوال جدید است و باید گفت که بدون تشکیل نهادی نظیر بانک هرنوع پیشرفت تجارتی آلمان در ایران ناممکن می‌باشد...»^{۵۶}

تحلیل ریشت هوفن صحیح بود، باین ترتیب که ایران بار دیگر با اتخاذ برنامه‌یی از پیش تنظیم شده، در صدد آن بود تا قدرت خارجی ثالثی را در ایران درگیر سازد تا بتواند علیه دیگر قدرت‌ها نقشی ایفا نماید.

از اینها گذشته تأسیس یک بانک تجارتی نیز از الزام خاصی برخوردار بود، زیرا تجارت روس و انگلیس گسترش نفوذ خود را مدیون بانک‌های خود بودند، زیرا هیچیک از شرکت‌های بازرگانی انگلیسی و یا روسی نمی‌توانستند تنها بر اساس استفاده از اعتبارات درازمدت ایرانیان بکار خود ادامه دهند و تنها بانک بود که می‌توانست این مشکل را حل کند، ضمن آنکه بانک برای اعطاء اعتبار نقش واسطه را نیز داشت. اما محافل تجارتی آلمان گذشته از عدم ارتباط با شبکه‌های بازرگانی و عدم شرکت در هیئت‌های اعزامی بازرگانی، از توانایی رقابت تولیدات خود با فرآورده‌های روسی و انگلیسی نیز ناآگاه بودند. کوتاه سخن آنکه، دولت ایران بخاطر هراس از انگلیس و روس این زمان انعطاف فراوانی پیدا کرده بود و در این میان آلمان نیز بر سر دو راهی قرار داشت، یا باید راه نبردی را برای رقابت با روس و انگلیس برگزیند که این خود چشم‌اندازی وسیع به همراه داشت و یا آنکه بهمان روش بی‌تفاوتی خود در امور سیاسی و بازرگانی ادامه دهد.^{۵۷}

اما برلین راه اول را انتخاب کرد و به ریشت هوفن اطلاع داد که برای امضاء امتیاز پیشنهادی بانک اقدام نماید، بشرط آنکه فعلاً جزئیات امر تا ۶ ماه مخفی بماند تا تاریخ دقیق افشاء آن معلوم شود. زیرا در آن زمان ایرانیان سرگرم مذاکره با روسها جهت اخذ وام بودند تا در صورت شکست این مذاکره، اگر مذاکراتی را در این باره با آلمان آغاز کنند، بتوانند بهانه‌یی در برابر نكوهش‌های احتمالی روسها داشته باشند.^{۵۸}

در این میان وزارت خارجه ایران مشغول انجام مقدماتی بود تا روسها را برای آگاهی از بانکی در شرف تأسیس آلمانی آماده سازد. شیرشکی به شون (Schön) در پترزبورگ نوشت که ایرانیان بدون هیچگونه اعمال نفوذ و یا وسوسه نمایندگان سیاسی امپراطوری آلمان، با ابتکار خود اعطای امتیاز تأسیس بانک را به ما پیشنهاد کرده‌اند و ما به سبب منافع محافل تجاری و صنعتی خود از این پیشنهاد استقبال نموده‌ایم. اگر این محافل در گذشته نیز توجه خاصی به بازارهای ایران مبذول می‌داشتند... الخ». اما اینها تمام دلایلی نبود که شیرشکی مایل بود شون را از آن آگاه نماید. از جمله مسایل این نیز بود که آلمان پیوسته در ایران به دنبال هدفهای اقتصادی و غیر سیاسی بود، اما تجربیات گذشته نشان می‌داد که جراید دشمن این امر را مستمسک قرار داده و با ایجاد جوی پر سوء ظن نسبت به آلمان، از آن سوء استفاده خواهند کرد.^{۶۱}

شیرشکی در این مورد حق داشت، زیرا خبر تأسیس قریب الوقوع بانک آلمانی در تهران، طوفانی در نشریات دشمن بر پا کرد.

از این موضوع گذشته، مسئله مشکل‌تر دیگری که تاکنون لاینحل مانده بود نیز وجود داشت و آن تمایل برخی از گروهها و محافل مالی خصوصی بود به تأسیس بانک در ایران، درحالی که از نظر ویلهلم

شتراسه برای انجام این امر «بانک شرقی آلمان» که قبلاً شعباتی در برخی از کشورهای خاورمیانه تأسیس کرده بود،^{۶۲} صلاحیت داشت و لذا آقای «ویتینگ (Witting) عضو بانک مزبور توسط وزارت خارجه احضار و پیشنهاد دولت ایران به وی ابلاغ شد. این شخص از موضوع استقبال و توصیه کرد که برای بررسی جوانب کار، کارشناسی رهسپار تهران گردد. وزارت خارجه با این توصیه و همچنین شرط آقای ویتینگ دال بر محترم شمردن استقلال آن بانک در شرف تأسیس موافقت بعمل آورد و با در نظر گرفتن شرط اخیر، بدیهی بود که بانک در صورت تمایل می‌توانست از اعطای وام به دولت ایران خودداری کند.^{۶۳}

پس از انجام این توافق‌ها، وزارت خارجه در ۲۳ سپتامبر با ارسال تلگرافی از برلین به «کولنیشه تسایتونگ»، آن نشریه را از واگذاری امتیاز موصوف آگاه کرد و بدنبال آن بلافاصله تحلیلی نیمه رسمی در آن روزنامه درج گردید:

«... بسیاری از شرکت‌های آلمانی اخیراً در مورد ایران با یکدیگر تماس گرفته‌اند و ازسویی دولت ایران نیز تمایل خود را در مورد تأسیس یک بانک آلمانی در تهران، بشرط عدم وابستگی آن در عملیات خود، ابراز داشته است... البته این موضوع فعلاً در مرحله آزمایش است ولی چیزی که مسلم است اینست که در صورت تحقق این امر، این بانک بهیچ وجه جنبه سیاسی نداشته فقط به صورت یک بانک تجاری عمل خواهد کرد... بانک مزبور تنها نماینده شرکت‌های بازرگانی آلمانی بوده و لذا اعطای یک وام دولتی به ایران خارج از محدوده عملیاتی آن می‌باشد...»^{۶۴}

تحلیل روزنامه آلمانی با هیاهو و جنجال روزنامه «تایمز» روبرو شد و آن نشریه انگلیسی چنین نوشت:

«تلگراف برلین به «کلی گازت» در مورد تأسیس یک بانک آلمانی در تهران و تصریح به عملیات صرفاً تجارتي آن، به نحو گسترده‌یی در جرید آلمان منتشر گردید... و این امر بهانه‌یی برای ایجاد جوی مملو از نارضایتی و سوء ظن در برخی محافل انگلیسی شد و جای شگفتی نیست که در کشورهای دیگر نیز مشکلاتی بر سر خط فاصل نهادن بین فعالیت‌های تجاری آلمان و سیاست خارجی آن کشور وجود دارد. شگردی که شرکتهای تجاری آلمانی در آغاز اجرای دیپلماسی نو ظهور آن کشور بکار می بردند، خود نشانی جالب از دورنگری آلمانی‌ها می باشد...»^{۶۵}.

مقاله انتقادی «تایمز» باعث شد که «فیگارو» نیز به آلمان حمله کند. مقاله این روزنامه تحت عنوان «آلمان در ایران، مراکشی دیگر»، بنحوی سابقه‌ای از سوی جرید برن و پترزبورگ مورد استقبال قرار گرفت. در ۲۸ سپتامبر «تایمز» طی انتشار مقاله شدیداللحنی از نقطه نظرهای خود و برداشت‌های جرید فرانسوی بدفاع برخاست. ^{۶۶} نشریه پاریسی «گالوا» با درج مقاله‌ای تحت عنوان «بازهم تیزی و صلابت کلاه خود» بقلم «رنه دارال» مفسر سیاسی خود به دامن زدن این مسئله پرداخت. نشریه «ری پیچ» چاپ پترزبورگ نیز آلمان را بر سر مسئله تأسیس بانک مورد حمله قرار داد و برلین را متهم کرد که با دادن آمارهای قدیمی و نامطمئن در امور تجاری سعی دارد پوششی به منافع سرشار بازرگانی خود در ایران بکشد. ^{۶۸} نشریه «گولوز پرادری» چاپ مسکو که از آلمان حمایت می‌کرد به اتهامات «ری پیچ» پاسخ داد و آن اتهامات را بی پایه توصیف نمود. ^{۶۹} نشریه پاریسی «لوتان» شکوائیه دیگری را طرح و موضوع فوق‌الذکر را احیاء کرد:

«...نشریه «استاندارد» قبلاً گزارش کرده بود که طبق موافقتنامه‌ای بین م. ناوس و وزیر مختار آلمان در تهران قرار شده است

که ایران در ازاء دریافت مبلغ ۱,۲۵۰,۰۰۰ لیره بهره‌برداری معادن زغال سنگ سواحل خلیج فارس را به آلمان به عنوان وثیقه بسپارد. علیرغم آنکه در ماه مه ویلهلم شتراسه این گزارش را تکذیب کرد، اما مسلم است که نباید از توجه به اقدامات توسعه طلبانه آلمان چشم‌پوشی نمود، کما اینکه ماه قبل در تهران خبر تأسیس یک بانک آلمانی اعلام گردید. آلمان در مورد ایران همان توجیحات مربوط به مراکش را بکار برد که گویا منافع آلمان در ایران مانند دیگر مناطق صرفاً محدود به تجارت می باشد...»^{۷۰}.

اتهامات نشریه «استاندارد» درباره تقاضای وام از آلمان و پیشرفت این کشور در ایران گذشته از اینکه بارها توسط روزنامه لوتان تکرار شد، طرح آن به صورت اغراق آمیزی انجام گرفت و همین مسائل در دیگر جرید اروپائی نیز منعکس گردید. انتشار این مطالب نگرانی‌های لندن و پترزبورگ را افزایش می‌داد و این گمان وجود داشت که سرمایه آلمانی با گروههای مالی روس و انگلیس که از پیش در ایران درگیر فعالیت بوده، درصدد رقابت می باشد. البته این امر در مورد روسها صدق می‌کرد، زیرا اگر آلمان وام هنگفتی به ایران می‌داد، این کار بمنزله خنثی کردن تلاش‌های صبورانه و محتاطانه روسها بود که طی ده‌ها سال به انجام آن موفق شده بودند ایران را منقاد قلمرو اقتصادی خویش نمایند و طبیعی است که این امر قصد روسها را در مورد تسلط به ایران یا به تأخیر می‌انداخت و یا آن را کلاً انجام ناگرفته می‌گذارد. اما ویلهلم شتراسه که دقیقاً هدفهای روس و انگلیس را می‌دانست، ضمن پیشنهاد اعطای وام به ایران آگاه بود که در ازای این عمل باید تاوان سیاسی گرانی را بپردازد. از نظر برلین حتی پیش پرداخت‌های کوتاه مدت نیز مخاطره آمیز بود:

«...ما مسئله تأسیس بانک را صرفاً از دید منافع بازرگانی

خویش ارزیابی کرده در مقام ایجاد منافع سیاسی برای خود در ایران نمی‌باشیم. ما با دادن پیش‌پرداخت‌های مورد تقاضای ایران خود را در موقعیت دشوار سیاسی قرار داده‌ایم و در نتیجه روس و انگلیس را علیه خود بسیج می‌کنیم...»^{۷۱}

از این روی به وزیر مختار آلمان در تهران دستور داده شد تا به اطلاع رئیس‌الوزراء برساند که وزیر مالیه آلمان مایل است که دربارهٔ وام‌ها، در برابر اعطای وام اشتباهی به محدودیت‌هایی قائل شود، و لذا روی این اصل دولت امپراطوری هیچ قولی نمی‌تواند بدهد در صورت مخالفت ایرانیان، ریشت هوفن، مأمورشده به آنان یادآور شود که خود ایرانیها در مورد اخذ وام پیش قدم بوده‌اند و بهر حال آنان باید بر سر پیشنهادهای اصلی خود باشند. ۷۲ ده روز بعد این پیشنهاد بیش از پیش با صراحت مطرح شد. اصل آن به این بود که چون بانک آلمانی اصولاً یک مؤسسه خصوصی است و صرفاً جهت تقویت تجارت آلمان تأسیس می‌شود، لذا این بانک اصولاً نمی‌تواند عامل وام دهنده باشد و در ضمن ویلهلم شتراسه مایل نیست که به ایرانیان اجازه دهد که برای اخذ وام با برلین تماس برقرار کنند. ۷۳

باید دانست که با وجود آنکه وزارت خارجه آلمان برای جلوگیری از ابهامات سیاسی مایل به اعطای وام به ایران نبود، تمایل داشت که ظاهراً روابط تجاری خود را گسترش دهد تا باین وسیله به دیپلماتهای خارجی و روزنامه‌نگاران چنان وانمود کند که آلمان واقعاً فقط در ایران بدنبال منافع صرفاً بازرگانی است. در ژانویه ۱۹۰۷ به شتمریش (Stemrich) ژنرال کنسول آلمان در استانبول دستور داده شد که با بکار بردن نفوذ خود در مورد حمایت از رئیس «بانک شرقی» مؤسسات بازرگانی آلمانی در استانبول به دادوستد با ایران ترغیب کرده و در صورت امکان شعباتی نیز در ایران دائر نماید. ۷۴

سفیر آلمان در سن پترزبورگ که از توصیه‌های ژنرال کنسول آگاه شده بود، طبق دستور برلین، آماده شد تا با انتقادات جراید روسی در مورد ورود نماینده «اورینت بانک» به تهران در فوریه، آماده باشد و آن سفیر موظف بود که به روسها خاطر نشان سازد که چون آلمان در ایران به دنبال منافع خاص سیاسی نیست، لذا دلیلی وجود ندارد که روسها بجهت رفتن نماینده اورینت بانک به تهران آشفته باشد. ۷۵ در دستورالعمل خطاب به سفیر آلمان در پایتخت روسیه آمده بود با آنکه تفکیک منافع سیاسی و اقتصادی کار دشواری است، زیرا منافع اقتصادی ضرورتاً منافع سیاسی را نیز به دنبال دارد که آن نیز بنوبه خود سبب تحکیم منافع اقتصادی می‌شود ولی شاید بهترین راه برای آلمان این باشد که تا می‌تواند روی منافع اقتصادی و تجاری تکیه کند.

نشریه «تورگوو پرویش له نایا گازییت» (Torgovo-Proyshlenaya Gazyeta) چاپ سن پترزبورگ نه فقط وام آلمان به ایران را خطرناک می‌دانست، آن را مقدمه نفوذ و رخنه آلمان در ایران و مشابه تأسیس بانک ملی ایران تلقی می‌کرد:

«در میان ایرانیان شایع است که وام اعطایی به آنان نه از سوی روس و انگلیس، بلکه توسط آلمان داده خواهد شد. اما آلمان برخلاف روسیه و انگلستان در ایران از خود بانکی ندارد و لذا اکنون که در حال تلاش برای گسترش منافع تجاری خویش است، بنبغ آن کشور است که هم خود را مصروف تأسیس بانک ملی در ایران بنماید و طبیعی است که در صورت تکمیل این بانک مواضع اصلی آن در دست آلمان خواهد بود و پاسخی مثبت نیز به جنبش‌های میهنی داده خواهد شد. احتمالاً آلمان در تجارت و صنعت به تاکتیک‌های مشابه دست زده و از تأسیس شرکتهای مستقل آلمانی خودداری کرده و در عوض شرکت‌های ایرانی را تشکیل داده و بعداً خود در آن سهم خواهد شد. از همه مهمتر اینکه

آلمان اینک به معادن زغال‌سنگ که در نزدیکی تهران قرار دارد، برای مصارف سوخت چشم دوخته است...»^{۷۶}

سردبیر «کولنیشه تسایتونگ» در پاسخ خود به این مقاله چنین نوشت:

«مسئولیت این باصطلاح «برنامه‌های آلمان» تنها به عهدهٔ نشریات روسی است».

اما انتقادات مطبوعات دیگر نسبت به آلمان ادامه داشت. در ۱۹ فوریه (ژورنال دو سن پترزبورگ) (Journal de St. Pétersbourg) آلمان را بخاطر دست داشتن در طرح ریزی وام داخلی در ایران متهم کرد که آن کشور از ابتدا نیت آن را داشت که ایران را از نظر مالی به دام افکنده و سپس از نظر سیاسی نیز بخود وابسته سازد.

«بسان یک نمایش نامطلوب، اقتصاد ایران به مداخلهٔ همان دو ابزار سابق نیاز دارد تا عنصر ثالث را از میان بردارد... بانک آلمان در آنجا (ایران) حضور دارد و آماده اجرای نقش نجات‌بخش خویش از طریق فرو کردن شاخ خود می‌باشد... نمایندگان بانک آلمانی با کیسه‌های گشاده قبلاً حاضر شده و تنها تغییراتی در امتیاز آن بانک مطالبه می‌کردند... آلمانی‌ها به سختی می‌خواهند دیوارهای لرزان ایران را از واژگون شدن مانع گردند. این بنا (اساس ایران) در حال سقوط است و آلمانی‌ها می‌خواهند با تعمیراتی از سقوط آن جلوگیری کنند و آن دیوار لرزان را گچ اندود نمایند و برای این کار به یک ملاط خارجی نیز نیاز دارند...»^{۷۷}.

در این کنایه‌ها واکنش انکارگونه روسها پنهان شده بود. محتویات آن بالون آزمایشی نشریه «دیلی میل» لندن که به نحو گسترده‌یی در جراید روسی انعکاس یافت که گویا شش تن کارمند آلمانی «اورینت بانک» برای کار کردن در بانک ملی ایران وارد تهران شده‌اند. سفیر آلمان در روسیه

از شایعاتی که به تحریک دول متفق منتشر می‌شد (که گویا آلمان به نمایندگی از سوی بانک به فشارهای سیاسی دست زده است) هیجان زده طی ارسال تلگرافی از برلین خواست تا به دیوانگی‌های نشریات «سن پترزبورگ هرالده» و «سن پترزبورگ تسایتونگ» آن پاسخی را که تاکنون وزارت خارجه در ارگان‌های داخلی و ملی نداده است بدهد.^{۷۸}

«دیلی میل» تنها روزنامه انگلیسی نبود که آلمان را به خاطر منافع فزاینده‌اش در ایران مورد حمله قرار می‌داد. در آوریل و مه ۱۹۰۷ نشریهٔ محافظه‌کار «استاندارد» نیز به انتقاد از آلمان و بانک آلمانی پرداخت.^{۷۹}

مقالهٔ نسبتاً مفصلی که خبرنگار «استاندارد» از برلین به لندن فرستاد، آغازی برای موج حمله علیه آلمان بود. در این مقاله جزئیات مقاصد آلمان در ایران تشریح شده و اتهامات عمده‌یی متوجه آلمان می‌کرد. اساس این اتهامات این بود که برلین از توافق قریب‌الوقوع روس و انگلیس بر سر آسیا و ایران به شدت آزرده شده است، زیرا این توافق جلوی برنامه‌های دور و دراز آلمان را خواهد گرفت.

گویا اینکه در پاسخ این مقاله آلمانی‌ها اعلام داشتند که شگرد خبرنگار فوق، دنباله شگردهای قبلی در عثمانی است که قبلاً آنان آزموده‌اند ولی تأسیس شعبه «دویچه اورینت بانک» در مرکز ثقل کوششهای آلمان قرار داشت که با روشن‌بینی مدبرانه آقای شتمیش، از نظر دیپلماسی در حال انجام بود. برنامه باید اینطور عملی می‌شد که بنا به تقاضای ویتینگ (Witting) و اویگن گوتمان (Eugen Gutman) مدیران ناسیونال بانک و اورینت بانک، بایست شعبه‌یی از بانک از استانبول به تهران انتقال یابد. شتمیش، به محض ورود به تهران فعالیت‌های پیگیری را به منظور گسترش امور بازرگانی آلمان و به تبع آن اجرای پروژه‌های نفوذی را آغاز و برای این کار اعزام سریع آقای

هربرت گوتمان را به ایران درخواست کرد. هربرت گوتمان نیز با انجام «بلوف» هایی درصدد اجرای هدفهای خود که همانا تشکیل پایگاهی برای بسط نفوذ آلمان بود، برآمد. تشکیل هرگونه شرکتهای صنعتی و بازرگانی در این باره پیش بینی شده و گذشته از آن تأسیس خطوط آهن تحت نظارت دویچه اورینت بانک نیز شامل آن فعالیتها بود. در ضمن آلمانیها قصد داشتند منابع مالی مشروطه خواهان را، البته با شیوههای غیرمستقیم و نه با اعطای وامهای آشکار، فراهم آورده و شعار «ایران برای ایرانیان» را رساتر از دیگران سر می دادند. در مورد تأسیس بانک، این مسلم بود که در صورت ادغام بانک آلمانی با بانک ملی ایران، طومار بانک شاهنشاهی ایران درهم شکسته و آن بانک انگلیسی از محدوده تجارت و دیگر معاملات خارج می گردید و در کنار آن پایگاهی با همکاری خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا (Hamburg - Amerika) و نورد دویچه لوید (Norddeutsche) و دویچه لوانت لاینز (Deutsche Lwvante Lines) از خلیج فارس ساخته می شد و البته پیامد آن مبارزه یی بود که در فرجام آن کساد شدن کاسبی کشتی های انگلیسی گردیده و بالاخره دولت آلمان امکان می یافت تا به خطوط کشتیرانی تحت نفوذ خود از هر جهت مساعدت نماید. «آلبرت بالین» (Albert Ballin) دوست نزدیک امپراطور و رئیس خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا نیز آرزومند موفقیت این طرح بود.^{۸۰} در مورد همه این قضایا «هامبورگر ناخريشتن» به انکار پرداخت و نوشت: «هدف از انتشار چنین مقالاتی اینست که آلمان را حتی در برابر روسیه، برهم زنده صلح و آرامش معرفی کنند و ما بدون هیچ تردیدی این امر را ناشی از گستاخی انگلیسها می دانیم...». نشریه «کولنیشه تسایتونگ» نیز در سرمقاله رسمی و کنایه آمیز خود به «استاندارد» سخت حمله کرد:

«خبرنگار «استاندارد» در برلین خوب قادر است زوایای تاریک

طرح های پنهانی و وسیع محافل عمده مالی و سیاسی آلمان را در ایران روشن کند... اما بگذارید حقایقی را نیز در نظر بگیریم. آیا درست است که آقای شتمیش وزیر مختار آلمان در تهران، پست خود را بر اثر اعمال نفوذ در ایران «اورینت بانک» کسب کرده است، و چه مسخره است که اینک آقای شتمیش توسط «استاندارد» برای اولین بار دریابد که شغل وی مدیون گوتمان و ویتینگ می باشد. آیا واقعیت دارد که «اورینت بانک» برای توسعه فعالیت های خود در ایران تلاش می کند... یکی از «آتو»ها در این بازی جنبش ملی ایرانیان است که گویا آلمانی های موذی خود را نزد ایرانیان به عنوان دوستان حقیقی جا می زنند تا آنان را از طرح های بدخواهانه انگلیسها و روسها مصون دارند. آیا خط مشی کلی آلمان خواهان سستی تفاهم انگلیس و روس است... گذشته از این شرکت هامبورگ-آمریکا نیز سرویسی در ایران برقرار کرده که مورد انکار آلمانیها قرار گرفته و به هر حال تمام این نوشته ها روی حدس و گمان و وارونه جلوه دادن واقعیتها می باشد. تنها مطلبی که در آن گزارش هشداردهنده (آن خبرنگار) نبود، وجود سربازان ذخیره یی است که اورینت بانک بصورت مقامات آن بانک به ایران گسیل داشته است تا در صورت وقوع جنگ توسط ارتشی مخفی بسیج گردند! و در زمان صلح نیز آنان کشتی های خود را به صورت قایق های تفریحی نهان دارند! و گذشته از این آن مقامات باید مردم شهر و روستا را در ایران تمرینات نظامی دهند! و از سوی دیگر حضور نظامی آلمان در ایران نیز چون بدون وجود نظامیان آلمانیها قابل درک نیست، پس باید این نظامیان از طریق خط آهن بالکان یا رومانی به استانبول و از آنجا به آسیای صغیر و بین النهرین (به ایران) اعزام گردند! ولی چه باید کرد که بخش اعظم خط آهنی که باید از بغداد بگذرد هنوز آماده نشده است...».^{۸۱}

مندرجات نشریه رسمی «نورد دویچه آگماینه تسایتونگ نیز بهمان اندازه انتقادی بود:

«... شبح آلمان بار دیگر ستون‌های پاره‌یی از نشریات انگلیسی را اشغال می‌کند و این بار این فرستاده ویژه «استاندارد» به برلین است که بیانگر این فرض است که چگونه آلمان اقداماتی برای خنثی کردن دیپلماسی روس و انگلیس در ایران بعمل می‌آورد. اما ما در برابر این سخنان، تنها صبر خوانندگان انگلیسی را که برای این اراجیف بخرج داده و اجازه به اثر گذاردن این اتهامات را در نظریات سیاسی خود نمی‌دهند، تحسین می‌کنیم...»^{۸۲}

اما نشریه «فرانکفورتر تسایتونگ» کماکان بی‌اعتنا بود:

«وقتیکه حقوق انگلیس تأمین و تضمین می‌شود، دیگر این هیاهو برای چیست؟ ما واقعاً از اینکه تجارت آلمان در ایران از مجاری مشروع گسترش یافته و رونق بگیرد، احساس رضایت می‌کنیم...»^{۸۳}

«هامبورگر ناخریشتن» از تعبیر «کولنیشه تسایتونگ» اظهار خشنودی می‌کرد، چه تحلیل نشریه اخیر این بود که: «چشم‌پوشی از اغراض سیاسی و فعالیت اقتصادی صرف، راه‌آهن بغداد^{۸۴}...» آنگاه آن نشریه چاپ هامبورگ مندرجات روزنامه‌های هوادار پان ژرمن نظیر «برلینر نویست ناخریشتن» و «مونشر آگماینه تسایتونگ» را تکرار کرد و همان مطالب مربوط به تکیه بر روی مسائل اقتصادی را همراه با اینکه «اورینت بانک» در ایران نیز مثل دیگر شعبات خود در استانبول، قاهره و اسکندریه عمل خواهد کرد^{۸۵}، بچاپ رسانید.

نشریه میانه‌رو و لیبرال «برلینر ناگه بلات» نیز در مقاله ۲۷ آوریل خود، ضمن انتقاد از نشریه «استاندارد»، به آن محافلی که پشت سر نشریات استاندارد و دیلی اکسپرس قرار گرفته و برای آلمان درد سر ایجاد می‌کنند شدیداً حمله کرد.^{۸۶}

در اول ماه مه نشریه استاندارد، از منبعی بسیار موثق کسب اطلاع کرد که آلمان امتیاز تأسیس بانک را از ایرانیان حدود اول ژانویه ۱۹۰۶ بدست آورده است. باین ترتیب که ایرانیان قول داده‌اند آن امتیاز را به هر گروه مالی که نمایندگی سیاسی آلمان پیشنهاد کند اعطا نمایند و لذا دیپلمات‌ها و مقامات آلمانی اورینت بانک در این طرح ضد انگلیسی مسئولیت مشترک داشته و سفر مخفیانه گوتمن به تهران این واقعیت را که طرح‌های آلمان متضمن تهدید منافع انگلستان است، تأیید کرد.^{۸۷} یک انکار تمسخرآمیز در تلگرام برلین به کولنیشه تسایتونگ که بار دیگر در هامبورگر ناخریشتن چاپ شده بود عنوان ردّ «گزارش‌های نادرست» را داشت.^{۸۸}

در همین احوال خبرگزاری رویتر متن باصطلاح موافقتنامه بانک را منتشر کرد و بلافاصله پاسخ آن رسماً داده شد و این پاسخ در هامبورگر ناخریشتن، نورد دویچه آگماینه تسایتونگ و کولنیشه تسایتونگ در ۵ مه بچاپ رسید.^{۸۹}

اما چاپ متن موافقتنامه امتیاز بانک آخرین تیر ترکش «استاندارد» نبود، یک منبع موثق فرانسوی نیز به اداره آن روزنامه در لندن اطلاع داد که در سال ۱۹۰۵ گروهی از سرمایه‌داران یکی از مؤسسات نساجی فرانسه، بنا به تقاضای دولت ایران طرح تأسیس صنایع نساجی را در ایران تنظیم کرده بودند که با مخالفت انگلستان و روسیه روبرو شد و گذشته از آن زمانی نیز تأسیس یک بانک فرانسوی مطرح شد که آن هم با مخالفت روسها مواجه گردید، زیرا به نظر روسها، همان بانک روسی (استقراضی) برای تأمین نیازهای (ایران) کافی بود.

«استاندارد» اضافه می‌کرد که پی بردن به نقشه‌های فرانسه بود که آقای شتمریش را بفکر تقاضای اخذ امتیاز تأسیس بانک انداخت.^{۹۰} پس از آنکه آلمانی‌ها این مطالب را تکذیب کردند، آن زمان مطبوعات

انگلیسی نغمه دیگری را ساز کردند و این بار چنین ادعا شد که آلمان قصد دارد با تأسیس بانکی در بغداد، نقشه‌های استثماری خود را در ایران کامل کند: «... این بانک مرکز ثقل طرح‌های تجارتي دیگری است که قرار است در اقصی نقاط ترکیه آسیایی اجرا گردد. باید دانست که قرار است کمپانی خط آهن آناتولی و «دویچه اورینت بانک» سرمایه لازم را فراهم کند.

مناسبات نزدیک کمپانی خط آهن آناتولی و «دویچه اورینت بانک» بر همگان آشکار است ولی مهم آنستکه «اورینت بانک» نیز کاملاً با «بانک درسدن»، «ناسیونال بانک فور دویچلند» (National Bank für Deutschland) و «شاف هاوزن» بانک ارتباط داشته و این دو گروه بانکی رقیب، اینک با یکدیگر برای کسب منافع مشترک در ترکیه، آسیا و ایران متحد گردیده‌اند و این مشخص‌کننده منافع آلمان در خاورمیانه و خاور نزدیک می‌باشد، پس مسأله تنها این نیست که دو گروه بانکی جهت تأسیس بانک مشترکی در بغداد پیشقدم شده باشند. از این گذشته، بانک بغداد پس از تأسیس بی‌گمان با طرح آبیاری بین‌النهرین روبرو شده و حمایت مالی خود را در مورد تأسیس خطوط آهني از بغداد تا خلیج فارس و از آن شهر تا مرزهای ایران انجام خواهد داد.^{۹۱}

در این رابطه «استاندارد» ادعا می‌کرد که آن دو گروه بانکی آلمانی قصد دارند خاورمیانه را بین خود، همان‌طور که اسپانیا و پرتغال «دنیای جدید» را بین خود تقسیم کردند، تقسیم کنند. اندکی بعد «کولنیش تسایتونگ» این گزارش را تکذیب کرد و نوشت: «همان‌طور که این روزنامه پیوسته خاطرنشان کرده است، دولت آلمان، مانند هر قدرت دیگری، موظف است از تعهدات خصوصی اتباع خود حمایت نماید، اما علیرغم ادعای منابع خارجی ناآزموده، آلمان بهیچوجه در صدد

اعمال سیاست توسعه طلبانه در شرق نمی‌باشد.»^{۹۲}

اگر «استاندارد» از مشکلاتی که «اورینت بانک» با آن دست بگریبان بود اطلاع داشت، کمتر نگران و مضطرب می‌شد. آقای گوتمان، آن کارشناس آلمانی و مأمور برجسته و فعال «بانک ادرسدن» در بدو امر درباره پیاده کردن طرح شعبه بانک در تهران بسیار خوشبین و امیدوار بود.^{۹۳}

وی بر این باور بود که با سرمایه‌ی معادل پانصد هزار تومان و بهره‌برداری از خدمات کارکنان مجرب امور بانکی (بعضاً انگلیسی)، این شعبه تازه تأسیس در کار خود موفق خواهد شد. در ضمن وی می‌دانست که به دلایلی کاملاً آشکار، برای همکاری با بانکهای انگلیسی یا روسی شانس وجود نداشته و تحصیل سهمی از تجارت ایران نیز امکان‌پذیر نیست.

شتمریش، وزیر مختار آلمان به ایرانیان فشار می‌آورد تا برای بانک آلمانی نیز همان شأن و منزلت بانک‌های رقیب روسی و انگلیسی را قائل شوند و تقاضا می‌کرد که مدت امتیاز شصت سال و ساختمان شعبه مرکزی و دیگر شعبات آن توسط نظامیان حفاظت شود و آن بانک از عوارض مالیاتی و گمرک معاف و حق گرفتن ضمانت ملکی را در قبال اعطاء وام و ضرب سکه نقره را برای دولت داشته باشد. گذشته از آن وزیر مختار آلمان در پی آن بود که بانک آماده‌سازی منابع آبی و اجرای طرح‌های آبیاری در تهران و تشکیل بانک رهنی را در اختیار خود بگیرد. ضمناً گوتمان اصرار داشت که بانک حق اعطاء وام را به دولت ایران برای خود محفوظ دارد، گویانکه در پی انجام آن برنیاید. آنچه که ذکر شد تنها پایه‌ای برای مذاکرات جهت اعطای امتیاز تأسیس بانک بود که از سوی شتمریش طرح گردید که خاطرنشان می‌ساخت که تحقق این خواسته‌ها صرفاً مربوط به

موقعیت زمان در ایران می باشد^{۹۵}، گو اینکه خود وی نیز گمان نداشت که بتواند تمام خواسته های خود را در مورد حقوق بانک بدست آورد.

در این میان گوتمان بهانه های دیگری برای مبارزه با اورینت بانک بدست نشریه «استاندارد» داد زیرا وی در راه خود به تهران ضمن توقف در قاهره با بارون رویتز ملاقات کرد. بارون رویتز که من اعتقاد دارم اولین کسی است که امتیاز تأسیس بانک در ایران را بدست آورده، بدیهی است که از امتیاز تأسیس بانک آلمانی مطلع بود.

رویتز ابتدا سعی داشت از نقشه ها و طرح های گوتمان آگاهی یابد و سپس تلاش کرد که وی را از اجرای طرح خود باز دارد. هنگامی که گوتمان به تهران وارد شد، (رفتار) آقای رابینو مدیر بانک شاهنشاهی را متفاوت و غیر دوستانه یافت. رابینو صراحتاً به شتمش اعتراض کرده خاطر نشان ساخته بود که تأسیس بانک آلمانی در تهران خود خصومت با بانک شاهنشاهی می باشد و در مورد این شخص گوتمان اعتقاد داشت که او «با همکاری وزرای مختار انگلیس و روس و هیئت مدیره بانک شاهی محافل لندن را بر ضد ما برانگیخته است»^{۹۶} گوتمان به مقامات مافوق خود در برلین چنین نوشت:

«... به نظر می رسد که ایران در تلاش اخذ یک وام بین المللی هنگفتی است. در این مورد روسیه با استناد به قراردادی که برایش ایجاد حق کرده و دو سال دیگر پایان می یابد، مطمئناً از تحقق آن جلوگیری خواهد کرد. اگرچه مجلس روی تأسیس بانک ملی جهت تأمین منابع مالی اصرار می ورزد، ولی من به تحقق این امر تردید دارم و ایران مجبور است برای تأمین پول مورد نیاز خود به منابع دیگری توسل جوید. اوضاع بسیار پیچیده و مبهم است و لذا من تا کسب گزارش های روشن و صریحی انتظار نخواهم کشید...»^{۹۷}

در اجلاس بعدی هیئت مدیره اورینت بانک در برلین، رأی

اکثریت قاطع اعضا بر این قرار گرفت که در مورد تأسیس آن بانک در ایران از کسب اختیارات و امتیازات مربوط به آن غفلت نشود و ضمناً اخذ امتیازات مربوط به اجرای طرح های آبیاری مورد ارزیابی قرار گرفت. مطالعه امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی نشان می داد که کلیه امتیازات مهم قبلاً توسط ایرانیان به خارجیان داده شده است و بنابراین هر نهادی که در ایران توسط هر کشوری تأسیس می گردید، باید همان امتیازات را کسب می کرد.

در چنین اوضاع و احوالی مدیران بانک تصمیم گرفتند که تا بازگشت گوتمان در انتظار باقی بمانند^{۹۸} و سرانجام در ژوئن تصمیم گرفتند که درخواست اخذ امتیاز را معلق گذارند، باین دلیل که وضع بازارهای جهان و مشکلات موجود در مصر (کانون اصلی فعالیت آنان) اجازه نمی داد که از امتیازات خاصی در ایران برخوردار شوند. با تمام اینها اولیای آن بانک در صورت سر و سامان گرفتن وضع در عرض یکسال و یا اصرار وزارت خارجه حاضر بودند که درخواست اخذ امتیاز را مطرح نمایند و در غیر این صورت آنان موفقیتی برای خود نمی دیدند.^{۹۹}

در پایان ژوئن ۱۹۰۷ مجلس امتیاز اعطاء بانک آلمانی را تصویب کرد و در این حال با اینکه مطبوعات خارجی (کشورهای متفق) به انتقادات خود ادامه می دادند ولی پاسخ مطبوعات آلمان به آن انتقادات کمتر اشاره مستقیم داشت، چه پس از مبارزه تبلیغاتی «استاندارد»، ارگان های رسمی آلمان با احتیاط کاری، مانع از گسترش یافتن دامنه انتقادات نسبت به خود می شدند.

روزنامه «مونشر آگماینه تسایتونگ» نوشت: «... اینک در نقطه یی که بالاخره در انتهای خط آهن بغداد قرار خواهد داشت قانونی (برای بسط نفوذ آلمان) به وجود آمده است. در شرایطی که انگلستان

حقوق یک مؤسسه آلمانی را در محدوده بانک شاهنشاهی ایران و حاکمیت شاه به رسمیت شناسد... این تعهد، ثمری مطلوب برای تجارت آلمان ببار آورده و زمینه فعالیت گسترده‌ی را برای مؤسسات آلمانی تضمین خواهد کرد...»^{۱۰۰}

حتی «هامبورگر ناخریشتن» نیز مقاله غیر رسمی مندرج در «کولنیشه تسایتونگ» را تأیید و آن را نقل کرده موفقیت بانک را منوط به کارآیی مدیران آن می‌کرد.

باین ترتیب روابط اقتصادی آلمان و ایران گسترش بیشتری یافت^{۱۰۱}. نشریه ناسیونالیست «مونشر نویست ناخریشتن» عقیده داشت:

«... ما امیدواریم که تأسیس بانک آلمان در تهران و ارتباط منظم دریائی از هامبورگ به بنادر ایران در وضع شرکت‌های صنعتی و بازرگانی آلمان در ایران اثر مطلوبی بجا گذارد...»

اگر موج رقابت افزایش یابد، ایران به تنهایی سود خواهد برد، زیرا اوضاع و احوال رقابت آمیز بهتر از بهره‌برداری اقتصادی از تنها یک قدرت می‌باشد چون این روند در آخرین تحلیل به وابستگی می‌انجامد... اگر روس و انگلیس تاکنون دست بالا را در اوضاع ایران داشته‌اند باین معنی نیست که آنان در این ناحیه حقوق انحصاری داشته و مانع از دخول دیگران در این میدان رقابت می‌باشند...»^{۱۰۲}

اما گرفتن امتیاز (برای آلمانی‌ها) خیلی هم سهل نبود، زیرا گروه‌های ذینفوذ دیگری نیز در ایران وجود داشتند که با تقویت لایحه مربوط بان در مجلس مخالفت می‌کردند. گزارش تلگرافی «ولت کورسپوندنتس» (Welt Korrespondenz) از تهران خاطر نشان می‌کرد: «البته حزب مقتدری در این کشور هست که به منافع سیاسی آلمان در ایران خوش آمد می‌گوید و این حزب آماده است تا خط مشی

سیاسی آلمان را در مورد اخذ امتیاز بانک مورد حمایت قرار دهد، اما ازسوی دیگر باید دانست که گروه‌های مخالف تأسیس این بانک نیز وجود دارند و این مخالفت در تمایلات ناسیونالیستی شدید ریشه داشته و ایشان در بخش‌هایی به چشم می‌خورند که از لحاظ فکری ضد اروپائی بوده و در مجلس حضوری فعالانه داشته و از طرف تجار عمده حمایت می‌شوند. این محافل تجاری که مورد حمایت نمایندگان سیاسی روس و انگلیس هستند، تأسیس بانک آلمان را تهدیدی برای منافع خصوصی خود می‌دانند... و هرچه مذاکرات مربوطه بیشتر ادامه یابد، مخالفت ایشان هم شدیدتر می‌شود: به خصوص از هنگامی که وزیر مختار آلمان در مقابل برنامه درگیر ساختن آلمان در امور ایران، قاطعانه پاسخ منفی داد و یا سر زبان افتادن شایعاتی در مورد دخالت بانک آلمان در امور ایران و طبیعی است که در این باب تحریکات اروپاییان دخالت داشت. با این حال اعطای امتیاز با اکثریت ۵۹ رأی موافق و ۲۳ رأی مخالف از تصویب مجلس گذشت. مردم ایران پذیرفته‌اند که گسترش تجارت آلمان و تأسیس یک بانک اروپایی ثالث به نفع آنان است...»^{۱۰۳}

در ۷ ژانویه ۱۹۰۸ مقاله جالبی تحت عنوان «امتیاز بانک آلمانی در ایران» از تهران فرستاده شد که در «کولنیشه تسایتونگ» بچاپ رسید. فرستاده این نشریه، با الهام از ویلهلم شتراسه، اورینت بانک را مخاطب قرار داده و اعلام می‌داشت با آنکه شش ماه از انعقاد موافقتنامه بانک گذشته، کوچکترین گامی جهت تأسیس آن صورت نگرفته است: «... نمایندگی سیاسی آلمان با تلاش و جدیت و تدبیر کار تأسیس بانک را پیش می‌برد و نفوذ این نمایندگی در ارتباط توسعه روابط ایران و آلمان فوق‌العاده مهم است. اگر سرمایه‌داران آلمانی زودتر دست به کار می‌شدند، نتایج سودمند اقتصادی بانک زودتر عاید می‌شد. مثلاً در

سال ۱۹۰۶ که دولت ایران به منابع مالی فوری نیاز داشت و حتی دو میلیون تومان نیز می‌توانست امتیاز و نتایج سودمندی از این کشور غنی برای ما ببار آورد... اما وقتیکه در همان سال ۱۹۰۶ انگلستان و روسیه این نیاز مالی را تأمین کردند، دیگر جایی برای فعالیت آلمان باقی نگذاشتند. این وضع تا شش ماه پیش نیز ادامه داشت ولی امروز دیگر دولت ایران تمایلی به گروه‌های ذینفوذ مالی آلمان در ایران برای تحقق امر بانک نشان نمی‌دهد...».

فرستاده این نشریه آنگاه وضع نامطلوبی را که از این عدم تحرک آلمانی‌ها بوجود آمده است شرح داده و اخطار کرد که: «اکنون یا هیچوقت».^{۱۰۴}

قبل از پایان یافتن این دوران، ویلهلم شترآسه گزارشی را برای گوتمان دربارهٔ اوضاع مالی و تجاری ایران فرستاد تا وی با اطلاعات بیشتری در مورد تأسیس بانک تصمیم گیرد. اما این بار نیز اقدامی به عمل نیامد و پاسخ کماکان منفی بود:

این گزارش دربارهٔ شرایط مالی ایران برای اعطای وام دلگرم‌کننده نیست لذا اعطای این وام را تنها از نظرگاه انگیزه‌های مهم سیاسی تصویب می‌توان کرد... پول رایج و شرایط بازار به سختی اجازه می‌دهند تا یک وام ایرانی در آلمان به جریان درآید. بخاطر همین دلایل، هنوز هیچ درخواستی مبنی بر ایجاد شعبه‌ای از بانک در تهران نمی‌تواند مطرح گردد...^{۱۰۵}

اگرچه مسئلهٔ بانک آلمانی تقریباً اهمیتی خود را از دست می‌داد، ولی به صورت منبع الهام مقالاتی دربارهٔ فعالیت‌های آلمان در ایران، در مطبوعات انگلیسی و از قرار معلوم روسی ادامه یافت.^{۱۰۶} هرچند در پایان ژوئای ۱۹۰۷، ایزولسکی موضوع تأسیس بانک آلمانی را با شون مطرح نموده بود ولی بولو این مسئله را در ملاقاتی با ویلیام دوم

و نیکلاس دوم، در ماه آگوست در سوئینهموند، با ایزولسکی در میان گذاشت.^{۱۰۷} بولو از جهت گیری غیردوستانهٔ نمایندهٔ روسی اظهار ناخرسندی کرد علی‌رغم این حقیقت که برلین بارها به سنت پترزبورگ اطمینان داده بود که آلمان در پی هیچ‌گونه اهداف سیاسی نیست، بولو در گفتگویی، با سرچارلز هاردینگ در ماه آگوست، خط محکمتری را در پیش گرفت. درحالی‌که آلمان به شدت از بدبختی بریتانیا در این قضیه اظهار تأسف می‌کرد، خط مشی این کشور نیز از هدف خود مبنی بر افزایش منافع بازرگانی منحرف نشده بود.^{۱۰۸} در دسامبر ۱۹۰۷، مسئلهٔ امتیاز بانک بار دیگر موضوع گفتگویی را میان ایزولسکی و سفیر آلمان تشکیل داد. ایزولسکی در این قضیه، آلمان را متهم ساخت که در پی نفوذ سیاسی در ایران است. ایزولسکی برای تأیید اظهاراتش، «حمایت باحرارت» نمایندگان آلمان را در ایران جهت تأسیس بانک ذکر نمود. ایزولسکی مشاهده کرد که غالباً مشکل است خط تقسیمی را بین منافع سیاسی و اقتصادی رسم نمود و این نقطه‌نظری بود که آلمان از پذیرفتن آن امتناع می‌ورزید. تردید آلمان در تأسیس بانک باعث برانگیختن برخی عکس‌العمل‌های جدید و ناخوشایند ایرانیان در تهران گردید. کوادت از این ترس داشت که وقتی امتیاز بانک در ۲۴ ژوئای ۱۹۰۹ بپایان برسد دیگر هیچ امکانی برای تجدید آن وجود نداشته باشد. فشار شدیدی از طرف روس و انگلیس علیه آن اعمال خواهد شد و حکومت ایران نیز مایل نخواهد بود مهلت دومی به آنها بدهد و در صورت بی‌حاصل بودن کل طرح، سرزنش دو ابرقدرت را تحمل کند. حکومت ایران، اوقاتش به شدت بر سر این قضیه تلخ شد و در نشان دادن خشم خود درنگ ننمود. کوادت به ویلهلم شترآسه اصرار نمود اگر دربارهٔ این موضوع جدی است به سرعت حرکت نماید. اگر این اقدام انجام نشود و موضوع کش پیدا کند یا اگر برای تجدید امتیاز،

کوشش‌های دیگری بعمل آید، آنها مطمئناً شکست خواهند خورد و در صورت شکست آنها، «حیثیت ما بطور جبران‌ناپذیری صدمه خواهد دید.»^{۱۱۰}

در پاسخ، به اخطار کوادت، از «اورینت» بانک خواستند تا برای بار دوم، تصمیم قطعی بگیرد. بانک با ذکر آشفتگی‌های ناشی از انقلاب ایران و عدم توانایی ایران در فراهم کردن سرمایه چهار میلیون مارک که تحت ماده چهار امتیازنامه قید شده بود، از پذیرفتن این تقاضا امتناع ورزید. معهذاً، بانک بر این اساس که احتمال دارد این آشفتگی‌ها سرانجام پایان یابد تقاضای تجدید امتیاز کرد. بانک بر خواست خود تأکید کرد که «معاملات صرف بازرگانی» را ادامه دهد تا «قدرتهای دیگر درباره تجدید امتیازها مشکلاتی ایجاد نمایند.»^{۱۱۱}

در این زمان، محافل رسمی در برلین تقریباً عقیده داشتند که «اورینت» بانک بیش از اندازه محتاط و ترسو است. کوادت خبر آخرین امتناع بانک را شنید و پیشنهاد نمود در صورت امکان تجدید مذاکرات از «فشار اخلاقی» برای وادار کردن بانک به قبول شرایط استفاده شود. وزارت امور خارجه، این موضوع را پذیرفت و به کوادت دستور داد تا برای تمدید امتیاز اصرار ورزد.^{۱۱۲}

وزارت امور خارجه هیچ پیشرفتی در تلاشهایش نداشت. «اورینت» بانک سرسختانه از تسلیم شدن به فشارهای مقامات رسمی امتناع ورزید. از اینرو، ویلهلم شتراسه به دویچه بانک که نسبت به این امر بی‌علاقه نبود رجوع کرد. این بانک نیز همانند «اورینت» بانک تمایل داشت نمایندگی به تهران بفرستد تا گزارشی از شرایط ایران تهیه کند. شخص انتخاب شده، هیررادلوف سعید رفعت، شخصیتی قابل توجه بود. سعید رفعت، نیمه آلمانی، نیمه عربی، و یکی از بستگان سلطان زنگبار بود. هان گارتن، او را یک سرمایه‌دار بزرگ و واقعی

دوره پیش از جنگ می‌نامد.^{۱۱۳} سعید رفعت نه تنها روابط خوبی با دویچه بانک داشت بلکه بعداً نماینده شرکت کشتی‌های بخار برادران لینچ در فرات گردید. نظر به روابط حسنه سعید رفعت با بریتانیا، دیدار وی از تهران تقریباً هیچ اظهارنظر ناخوشایندی را در مطبوعات انگلیسی به دنبال نداشت. سعید رفعت به هنگام ورودش در تهران، کنفرانسی طولانی با کوادت برگزار کرد. کوادت در مورد سه هدف دولت شاهنشاهی به وی تذکر داد:

(۱) نفوذ اقتصادی آلمان در ایران به تقویت نیاز دارد؛

(۲) یک نیروی متقابل در برابر حسن تفاهم «تمام انحصاری» و «گسترش توان فرسا»ی روس و انگلیس مورد نیاز است؛

(۳) انتظارات ایران باید ملحوظ گردد.^{۱۱۴}

کوادت در تفصیل اظهاراتش به سرخوردگی‌هایی که آلمانی‌ها در ایران باعث شده‌اند اشاره کرد، حقیقتی که به طور قابل ملاحظه‌یی به حیثیت آلمان صدمه زده بود و روس و انگلیس به نفع مقاصد خویش از آن بهره‌برداری می‌کردند. خفت اخلاقی سال ۱۸۹۵ و شکست «اورینت» بانک، دو مورد قابل ملاحظه بود. مورد اخیر که کوادت آن را به عنوان یک «طرح حساب صابون» مشخص کرده بود هنوز در اذهان عمومی تازه بود. هیئت آلمانی، کمک بسیار زیادی به «اورینت» بانک کرده بود. کوادت احساس می‌کرد که هیئت آلمانی به همین دلیل از یک «ضعف اخلاقی دردناکی» رنج می‌برد. از زمان شروع پیشامد «اورینت» بانک، ایرانیان روی یک بانک آلمانی حساب کرده بودند. بسیاری از ایرانیان از جزئیات انحصارات بزرگ آلمان در آناتولی آگاه بودند و دلیلی نمی‌دیدند که آلمان به کمک ایران نیز نیاید. دادن کمک اقتصادی به ایران، سبب رهایی آن از فشار روسیه خواهد بود. سعید رفعت با کوادت توافق داشت که باید شعبه‌یی از «دویچه» بانک

در تهران تأسیس گردد.

دوچپه بانک برای پست مدیریت شعبه می توانست رابینورا به استخدام خود درآورد. رابینو، رئیس پیشین بانک شاهنشاهی بود که پست خود را پس از مشاجره‌یی با مدیریت لندن در سال ۱۹۰۸ ترک کرده بود و اکنون دوران بازنشستگی خود را در لندن می‌گذرانید. رابینو نه فقط یک مدیر عالی به شمار می رفت بلکه قادر بود کارکنانش را از بانک شاهنشاهی انتخاب کند و بسیاری از مشتریان بانک شاهنشاهی را به مؤسسه جدید جلب کند. رابینو فردی بود که می توانست بر سازمان دهی و تشکیل یک زنجیره از نمایندگی ها و شعب بانک در سراسر ایران نظارت کند.^{۱۱۵}

کوادت، سعید رفعت را در مهمانی هفتگی وزیر امور خارجه به وزیر معرفی کرده بود. معاون الدوله به گماشته نهانی «دوچپه» بانک اطمینان داد که بانک از حمایت دولت ایران برخوردار خواهد شد و گفت که رژیم آماده است تا آنجا که می تواند در مقابل تقاضاهای روس و انگلیس مقاومت کند و برای افزایش اعتبار داخلی و خارجی ایران تلاش کند.

سعید رفعت در گزارشش، شکست سریع اتحاد روس و انگلیس را در ایران پیش بینی کرد. وی با مشخص کردن این توافق به عنوان یک «ترکیب نامعقول» اظهار داشت:

... انگلستان پیشرفته در پشت سر روسیه که از لحاظ فرهنگی چندان بالاتر از ایرانیان نیست قرار دارد. این امر، هنوز هم حقیقتی غیرقابل انکار است. امروزه، این توافق از طریق سوءظن و بیزاری دوجانبه از آلمان، تا حدی قابل درک و به یاد ماندنی است ولی لازم نیست که شخص از اولیا باشد تا این امر را پیشگویی کند که این دوستی به سبب تضادهای درونیش در طول زمان از بین خواهد رفت.

این عامل که امید است انگلستان را به ما نزدیکتر کند می تواند بر اثر ایجاد منافع مشترک تسریع یابد...^{۱۱۶}

علیرغم خوش بینی سعید رفعت نسبت به ناپایداری دوستی روس و انگلیس، تفاهم مطبوعاتی بین دو کشور همسان با اتفاق نظر سیاسی آنها بود. برای مثال، روزنامه کولنیشه تسایتونگ، حالت «هیجان شدید» تایمز را درباره یک روایت (Vossische Zeitung) توصیف کرد. این روایت حاکی از آن بود که نماینده‌یی از دوچپه بانک به ایرانیان گفته بود که بانک وی آماده است تا به ایران، کمک مالی بدهد. آیا این بدان معنی بود که ویلهلم شتراسه در شرف تغییر خط مشی خود در ایران بود؟ هیچ امتیازی در ایران باقی نمانده بود که آلمان محتملاً آنها را کسب کند - همه آنها به چند قسمت تقسیم شده بود. از این گذشته، «همسایگان ایران» اجازه نمی دادند تا آلمان به ایران نفوذ کند. اگر تهران این کار را می‌کرد، در آنصورت آنها این کار را «عملی غیردوستانه» از طرف ایران تلقی می‌کردند.^{۱۱۷}

ایران در جریان امریک وام، روس و انگلیس را در مقابل آلمانیها قرار می داد. آلمان‌ها اظهار داشتند که اکنون آماده‌اند که در عوض وام، جواهرات سلطنتی را قبول نمایند و جزئیات آن بعداً توسط نماینده «دوچپه» بانک ارائه خواهد گردید.^{۱۱۸} کولنیشه تسایتونگ، اخطار روشنی را از نوویه ورمیا تفسیر کرد:

... با در نظر گرفتن میلیونها ی بسیاری که روسیه به ایران ریخته است و سپاهیان روسیه قبل از فروپاشی کامل (قشون ایران) از آن حفاظت کرده‌اند، هر نوع مداخله خارجی در حوزه سازمان نظامی و مالی ایران فقط به عنوان مقاصد خصمانه علیه منافع روسیه و انگلستان تلقی خواهد شد. روسیه و انگلستان بعنوان همسایگان ایران به درخواست یک وام بنفع ایران علاقه مند بودند درحالیکه سرمایه گذاران

آلمانی فقط نسبت به دریافت منظم سود علاقه داشتند نه به اصلاح نظم در ایران. از این رو، روس و انگلیس باید فوراً علیه رویه بانکداران آلمانی که نه فقط علیه رفاه مردم ایران بلکه همچنین علیه منافع قانونی هر دو دولت است مداخله نمایند. از آنجا که دیپلماسی آلمان همیشه از وفاداری و توجه خود به منافع خارجی لاف می‌زند، شخص حق دارد انتظار داشته باشد که این دیپلماسی دسیسه‌های سرمایه‌داران را خنثی خواهد کرد. حکومت آلمان فقط در صورتی می‌تواند ورود افسران را به ارتش ایران اجازه دهد که آن دولت روابطش را با روسیه پیچیده‌تر سازد ولی آلمان مکرراً به دوستی خود با روسیه تأکید کرده است که نمی‌تواند تصمیمی در برداشتن چنین گامی بگیرد.^{۱۱۹}

تایمز و نویه‌ورمیا اعلام کردند که نماینده دویچه بانک قادر خواهد بود از طریق اعمال فشار و با استفاده از علاقه «عناصر غیر مسؤول» امتیاز یک خط راه آهن را از تهران تا خانقین بدست آورد. این مسئله از طرف کولنیشه تسایتونگ انکار گردید.^{۱۲۰}

روزنامه محافظه کار و وابسته به زمینداران نیوپروسیس کرو تسایتونگ از برلین، نگرانی تایمز را برای سعادت روسیه استهزا نمود و اعلام کرد که نظرگاه‌های تایمز در واقع همان نظرات سرآرتور نیکلسون، سفیر بریتانیا در سنت پترزبورگ هستند.^{۱۲۱} هامبورگر ناخریشتن بنوبه خود به تایمز حمله نمود و آن را به «کوششی جدید در ایجاد مشکل در روابط آلمان و روسیه» متهم ساخت و در سرمقاله خود نوشت:

... از طرف ما، ما خواهان آنیم که تمام فعالیت‌های تجاری آلمانی در خارج از کشور و از جمله آن‌هایی که در ایران هستند تحت نفوذ مقامات رسمی سیاست خارجی مان پیشرفت کنند. معهذا، ما می‌خواهیم از این که منافع اقتصادی ما در ایران، موضوع اختلاف بین روسیه و آلمان گردد اجتناب ورزیم... اولاً، بسط منافع اقتصادی

آلمان، احتمال خطر درگیری با روسیه را توجیه نمی‌نماید، ثانیاً، چنین درگیری، حتماً نتایج فاجعه‌آمیزتری را نسبت به مراکش دربر خواهد داشت. ثالثاً، انگلستان و روسیه، اولین واردشوندگان به ایران و همسایگان آن محسوب می‌گردند. رابعاً، همیشه این مسئله زشت خواهد بود که کسی به عنوان تازه‌وارد قدم به حوزه منافع خارجی دیگران بگذارد... از اینرو ما، در صورتیکه بخواهیم صلح و روابط حسنه‌یی با روسیه داشته باشیم، دلیل خوبی برای مواجه شدن با دسیسه‌های مطبوعات انگلیس و بی‌اثر کردن آن‌ها داریم.^{۱۲۲}

یک خبرنگار روزنامه فرانکفورت اساساً همین احساس را راجع به آلمان در ایران داشت. وی نوشت: «انگلیس‌ها شایع می‌کنند که آلمان قصد دارد قدم به ایران بگذارد و به آن کشور کمک کند. آیا ایران برای آلمان آنقدر ارزش دارد که برای خاطر آن، اقدام دیپلماتیک را توجیه کرد؟» او نوشت:

«روابط ما با ترکیه و راه آهن بغداد ما، مطمئناً ما را مجبور خواهد ساخت تا امور مربوط به ایران را با دقت بررسی کنیم ولی ما اگر آلمان قصد دارد اقدامی را به نفع ایران شروع کند باید آماده باشد تا آخر کار پیش رود. اگر آلمان چنین قصدی را ندارد بهتر است اصلاً این کار را شروع نکند. ایران هیچ سودی نخواهد برد و آلمان نیز صدمه خواهد دید. مراکش باید برای ما یک درس محسوب گردد؟^{۱۲۳}

عکس‌العمل مطبوعات آلمان در مقابل امتناع ایران از وام پیشنهادی روس و انگلیس متفاوت بود. روزنامه محافظه کار کرو تسایتونگ از این مسئله خشنود گردید. هامبورگر ناخریشتن (= اخبار هامبورگ) محتاط بود و نسبت به مداخله آلمان در امور ایران اخطار کرد مگر به شرطی که دستاوردهای محسوسی را از این امر حصول نماید. این روزنامه همچنین اعلام کرد که مطبوعات ضد آلمانی تمام کشورها